



میزگرد روابط ایران و روسیه در حوزه انرژی

علاوه بر اینکه از لحاظ جغرافیایی پازل ایران و روسیه در کنار هم قرار گرفته است، در بسیاری از زمینه‌های حساس سیاسی، ژئوپلیتیکی و حوزه‌های انرژی نیز قطعات پازل ایران و روسیه در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار هم قرار می‌گیرند و حتی در بسیاری از موارد تداخلاتی را نیز با یکدیگر دارند. در شرایط موجود زمینه‌های امکان‌تدوین سیاست‌های انرژی منسجم توسط دو کشور ایران و روسیه با آگاهی از روند روبه رشد بین‌المللی از ذخایر عظیم هیدروکربنی دو کشور مصادف شده است. اکنون با آگاهی از چنین ذخایر عظیم غیرقابل انکاری، سوال این است که هر یک از این دو کشور براساس سیاست انرژی خود در انتظار دست یافتن به چه اهدافی هستند؟ بی شک با توجه به جوانب گسترده و پیچیده بین‌المللی، زمانی مساعد برای این دو کشور بوجود آمده تا با درک آگاهانه و پیشبرد سیاست‌های منطقی و راهگشا، علی‌رغم ماهیت چند بعدی روابطشان، به منافع مطلوبی دست یابند. یکی از اهداف برپایی این میزگرد، بررسی ابعاد مختلف این تعامل و توجه بیشتر به ضرورت‌های ارتباط انرژی محور ایران

و روسیه بوده است. براین اساس برای روشن‌تر شدن ابعاد و جوانب موضوع و بررسی موشکافانه‌تر مبحث، خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده توسط سخنرانان میزگرد ارائه می‌شود.

در ابتدای جلسه دکتر سجادی‌پور، رئیس گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، لزوم بررسی دقیق روابط ایران و روسیه در حوزه انرژی را بررسی روند تاریخی دو دهه روسیه و روابط کلان ایران و این کشور دانست و در خصوص شرایط چند سال اخیر روسیه گفت: "روسیه دوره خاصی از تاریخ خود را پشت سر گذاشته است. تاریخی که با فروپاشی شوروی آن را آغاز و با دوره بسیار مبهم انتقال و بی ثباتی از نظر فکری و سیاسی از آن گذر کرده و به نوعی به یک بازسازی دست یافت. البته در تاریخ روسیه این امر چندین بار تکرار شده است. در حال حاضر روسیه مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته و به یک نوع اعتماد به نفس بین‌المللی رسیده است که در این زمینه چند عامل اساسی همچون رهبری آقای پوتین، نقش درآمدهای بالای ناشی از فروش انرژی در امر بازسازی روسیه و

سیاست روشن این کشور در مقابل غرب دخالت داشته‌اند. روسیه با کمک درآمدهای حاصل از فروش انرژی و استفاده سیستماتیک از این عنصر، به همراه وابستگی که اروپا از نظر انرژی به روسیه پیدا کرده است، قادر شده که خود را بازسازی کرده و ثروت و امنیت را در این کشور شکل دهد و پرستیژ بین المللی خود را به دست آورد. سیاست روسیه در مقابل غرب نیز نه بازگشت به سیاست دوران جنگ سرد است و نه تسلیم در برابر غرب شدن و خوش باوری که غرب روسیه را به عنوان عضوی از خود خواهد پذیرفت. مطالعه ادبیات استراتژیک روسیه این مسئله را به خوبی روشن می کند که روسیه تمایلی به بازگشت به گذشته و رقابت های جنگ سرد ندارد. در عین حال تا جایی که امکان دارد در مقابل غرب خواهد ایستاد. البته این ایستادگی از نوع گذشته نیست، روسیه می داند چه می خواهد و به دنبال دست یابی به یک موقعیت خاص بین المللی و شناسایی قدرت بین المللی خود است.

روسیه در ۲۰ سال گذشته، تغییرات داخلی شگرفی را تجربه کرده است. در عین حال که روسیه هیچگاه یک جامعه یک دست و یکنواخت نبوده اما در این مدت چند دستگی و تنوع داخلی در روسیه بسیار برجسته شده و این مسئله در بعد سیاست خارجی آنها نیز مشهود است. با این حال اجماعی در مورد جایگاه بین المللی روسیه و نیاز این کشور به پرستیژ و احترام بین المللی وجود دارد. در مجموع باید گفت که روسیه باثبات و هدف دار شده و براساس انرژی و استفاده بهینه از آن شکل گرفته است.

آقای **سجاد پور** پس از مبحث شرایط کلان روسیه، به روابط ایران و این کشور پرداخت. در ابتدا باید دانست که علاوه بر علاقه ای که روسیه به ایران و روابط ایران و روسیه یک رابطه استراتژیک نیست، در واقع روس ها دیگر به دنبال ایجاد ارتباط استراتژیک، به مفهوم سنتی آن نیستند و رابطه ایران و روسیه را می توان یک رابطه ترکیبی دانست، چرا که عناصر اعتماد و عدم اعتماد را به صورت همزمان می توان در آن مشاهده نمود و ترکیبی بودن این رابطه نیز به نوع تعاملات باز می گردد. اما با این وجود، رابطه ما برای روسیه رابطه مهمی است. رابطه با یک کشور همسایه که از بزرگترین پتانسیل ها برای برخورد های بین المللی و همکاری برخوردار است. نکته جالب دیگر در این خصوص، بین المللی شدن گفتمان های امنیتی است که غربی ها به دنبال آن هستند و در روسیه نیز بازتاب داشته و در روابط آنها با ایران می توان آن را مشاهده نمود. روس ها تا کنون در مورد قطعنامه هایی که بر علیه ایران صادر شده است، مخالفت جدی از خود نشان نداده و با همراهی با آن تنها به تعدیل جزئی آن بسنده نموده اند.

اما در بحث انرژی، با توجه به نیازی که اروپا به انرژی روسیه پیدا کرده است بحث انرژی برای روسیه مطمئناً بحث بسیار کلیدی خواهد بود. اما آیا روس ها در زمینه انرژی با ایران همکاری خواهند کرد؟

چرا روسیه باید در عرصه ای به ایران اجازه ورود دهد که عرصه انحصاری او است؟

در مورد عامل انرژی در رابطه روسیه و ایران مهم آن است که ایران به دنبال چیست و هدف ایران چه مقدار مشخص، روشن و دقیق است؟ آیا کارشناسان ما می دانند که در زمینه صادرات انرژی مثلاً گاز ما تا چه میزان قادر به پیشروی هستیم؟

دو دیدگاه در این عرصه وجود دارد. یک دیدگاه معتقد است که به علت نیاز کشور به گاز، اساساً نباید به سمت صادرات حرکت کنیم و باید از گاز برای تزریق در چاه های نفت استفاده نمود که سودمندتر نیز می باشد. دیدگاه دوم بر صادرات گاز و ورود به بازارهای گاز تأکید می نماید. اما نکته آن است که آیا برای ما روشن است که چه می خواهیم و تا کجا پیش خواهیم رفت؟ سیاست های صادرات انرژی به کجا می رود؟ آیا این سیاست ها در قالب استراتژی قابل پیگیری است؟ در واقع هنوز ادبیاتی در این خصوص نداریم و سقف حرکت و پرواز ما در این زمینه ابهام آلود است. گفته می شود که روس ها علاقه ای به حضور و درگیری ایران در بازار گاز اروپا ندارند و دوست دارند که ایران در موضوعات مربوط به گاز آسیا درگیر شود. لذا امتناع در این زمینه پاسخ پرسشی است که در اینجا مطرح شده است.

روسیه از این اعتماد به نفس برخوردار است که موقعیت منحصر به فردی را از نظر انرژی در جهان و مخصوصاً اروپا کسب کرده و ایران به لحاظ مسائل سیاسی و استراتژیک تهدید حتی بالقوه ای در حال حاضر محسوب نمی شود، البته شاید در آینده تبدیل شود. با توجه به اینکه رابطه ایران و روسیه یک رابطه ترکیبی است لازم است تا برای مشخص نمودن این حوزه مطالعات مشترکی صورت پذیرد. این کار بیشتر از طریق درگیر نمودن موسسات ذی ربط امکان پذیر است. دو نوع موسسه در روسیه در این حوزه فعالیت می کنند. یکی موسساتی که صرفاً مطالعات انرژی را انجام می دهند و دوم موسساتی هستند که مطالعات وسیع تر و استراتژیک انجام می دهند و فقط بر انرژی متمرکز نیستند و گسترده تر مطالعه می کنند. در سطح دیگر می توان نهادهای اروپایی را در این بخش درگیر نمود. اروپایی ها به مسئله وابستگی انرژی شان به روسیه بسیار حساس هستند و لذا با درگیر نمودن موسسات مطالعاتی اروپایی و به طور مشخص موسساتی که در بروکسل قرار دارند، می توان پرسش این جلسه را از این حالت خارج و افق هایی را باز نمود. حتی در سطح بالاتر نیز این امر قابل پیگیری است. در مجموعه سازمان ملل چند کمیسیون منطقه ای - اقتصادی فعالیت دارند. ایران در کمیسیون منطقه آسیایی عضویت دارد و مقر آن در تایلند است. اروپا نیز یک کمیسیون اقتصادی دارد که مقر آن در ژنو است. این کمیسیون ها دارای کمیته های مختلفی از جمله کمیته انرژی هستند که در این کمیته ها سالانه اجلاسی در مورد انرژی خزر برگزار می شود. در این اجلاس ها مشخص شده

با غرب چگونه تعریف می‌کند. آیا روسیه کشوری غربی، آسیایی یا اوراسیایی است؟ آیا هویت روسی متمایز از هویت غربی است؟ آیا روسیه می‌تواند با غرب همگرا باشد؟ آیا روسیه بخشی از تمدن اروپایی است؟ در واقع بحث هویت روسی در شکل‌گیری روابط خارجی این کشور بحث فوق‌العاده مهمی است. این بدان مفهوم است که نگاهی آرمانگرایانه در تاریخ روابط خارجی روسیه و شکل‌گیری آن ریشه داشته است. غربی شدن روسیه تقریباً تجربه‌ای مشابه با سایر جوامع شرقی است. اینکه روسیه با فروپاشی نظام کمونیستی می‌تواند با بازار جهانی یکپارچه شده و از نرم‌های همان سیستم استفاده کند و اساساً مشکل روسیه نظام کمونیستی بوده و با از بین رفتن این نظام، روسیه آمریکایی می‌شود، یک تفکر فوق‌العاده خوش‌بینانه و غیر واقع‌بینانه بوده است که در ایام قبل از فروپاشی و سال‌های آغازین پس از آن مطرح بود. طبیعتاً در این دیدگاه ایران تهدید، دشمن و عامل بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز است و اساساً از ایران همان تعریفی ارائه می‌شود که آمریکا ارائه می‌دهد. این نگاه طبیعتاً مجاری ارتباطی بین ایران و روسیه و از جمله روابط انرژی را مسدود خواهد کرد. اما در این دوران ما با تحولی سریع در روسیه مواجه هستیم، پس از دو یا سه سال پس از فروپاشی شوروی در روسیه مستقل، با سطره آرمانگرایی در سیاست خارجی این کشور مواجه هستیم. با مجموعه تحولات داخلی و ناکامی‌های خارجی، چه در اروپا و بالکان و چه در جمهوری‌های پیرامون روسیه، نگرش تغییر کرد. با این تغییر نگرش، جایگاه ایران در متن خاورمیانه در سیاست خارجی روسیه تغییر نمود و ایران به شریکی بدل شد که می‌تواند با آن ارتباط برقرار کرد و باید از منافع آن استفاده نمود.

در حوزه انرژی ایران و روسیه در عرصه تولید نفت و گاز هر دو در جایگاه‌های ممتازی در جهان قرار دارند. از طرفی روسیه عضو اوپک نیست و از چند سال قبل از شکل‌گیری تقابل روس‌ها با اروپایی‌ها، این بحث مطرح می‌شد که روس‌ها توان تبدیل شدن به ابرقدرت انرژی در قرن ۲۱ را دارند. ضمن اینکه می‌بینیم در سال‌های قبل‌تر نیز، انرژی همیشه جایگاه خاصی را در ساختار تجارت خارجی روسیه داشته است. در تنظیم روابط روسیه با جمهوری‌های پیرامونش نیز می‌توان این بند ناف فولادی را به وضوح دید. بنابراین بند ناف فولادی که روس‌ها در سراسر جمهوری‌ها از آن بهره می‌برند، کاملاً معنای حیاتی داشته و در واقع نوعی تضمین حیاتی برای بقای روابط وابسته بین این کشورها با روسیه قبل و بعد از اتحاد شوروی را مد

که کمیسیون اقتصادی اروپا به مداخله ایران در بحث انرژی خزر، حداقل در مباحث فکری، اهمیت می‌دهد. البته بیشتر این بحث در این مقطع در مرحله فکری، پژوهشی و تحقیقاتی است.

در ادامه این جلسه، خانم دکتر کولایی - عضو هیأت علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه - به بحث در این خصوص پرداختند. ایشان در این باره فرمودند: "پیش از هر چیز باید دانست که مسئله ایران و روسیه و روابط آنها، پیش از آنکه به حوزه انرژی و علائق و منافع دو کشور در این حوزه مرتبط باشد، به شرایط موجود و جایگاه فعلی روسیه، علائق و ملاحظات این کشور و اساساً جایگاه ایران در پازل سیاسی خارجی این کشور باز می‌گردد. ایران چه جایگاهی را در سیاست خارجی روسیه دارد؟ این نکته بسیار حایز اهمیت است که ما باید نگاهمان را به جهان، مسئله انرژی و نقشی که به دنبال ایفای آن هستیم تعریف نماییم. مسئله

آن است که ما از بازیگری به نام فدراسیون روسیه چه تعریفی داریم؟ خودمان را در متن سیاست خارجی روسیه چگونه ارزیابی می‌کنیم و اساساً چه درکی از جایگاه خودمان در سیاست خارجی روسیه داریم؟ این نکته که جغرافیا وضعیت استثنایی و انحصاری به ایران بخشیده همواره سیاست خارجی ما را تحت تأثیر خود قرار داده است که طبیعتاً منابع معدنی بخشی از این ویژگی را به خود اختصاص می‌دهد. اما در مورد شرایط و جایگاه ژئوپلیتیکی ایران باید گفت که حتی در دوران اتحاد جماهیر شوروی، در دورانی که جهان بین دو اردوگاه شرق و غرب تقسیم شده بود و ایران در جبهه نظام سرمایه‌داری قرار داشت و نقش ژاندارم منطقه را برای آمریکا ایفا می‌نمود، این وضعیت خاص

ژئوپلیتیکی برای ایران فرصتی را شکل داد که روابط بی‌سابقه‌ای را با سرکرده نظام کمونیستی در جهان برقرار نمود. اگر روابط ایران و شوروی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی را بررسی کنیم، دامنه و عمق این روابط را مشاهده خواهیم کرد. بنابراین فی‌نفسه ایران از یک توان و ظرفیت استثنایی جغرافیایی برخوردار است که در روسیه به خوبی شناخته شده است.

برخلاف کشور ما روس‌ها امروز درک بسیار روشنی از ایران، جامعه ایرانی و تحولات آن دارند و بر همین اساس نیز بسیار روشن و مشخص به تعریف دقیق روابط خود با ایران می‌پردازند. اینکه روسیه اساساً قبل و بعد از فروپاشی اتحاد شوروی چه تعریفی از خود در تنظیم رابطه‌اش با جهان خواهد داشت بحث قرن‌های گذشته از قرن ۱۸ تا امروز بوده و بر همین اساس روسیه رابطه‌اش را به ویژه

روس‌ها می‌دانند که آمریکا با تمام توان، استراتژی همه‌جز ایران را دنبال کرده است و ایران تنها بازیگر بالقوه معارض روسیه در حوزه انتقال انرژی این منطقه است. اما این تقابل ژئوپلیتیکی که ما را به صورت طبیعی در برابر روس‌ها قرار می‌دهد، به علت فضای حاکم بر سیاست خارجی ما اساساً مورد بهره‌برداری قرار نکرده است

نظر قرار می‌دهد.

تحولاتی که در روسیه رخ داد، باعث شد تا روس‌ها به سرعت دریابند که آمریکا هیچ توجهی به تحولات نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ و ملاحظات حاصل از آنها و منافع روسیه ندارد. طبیعتاً این حوادث روس‌ها را متوجه کرد که آرمان یکپارچگی با غرب فقط یک توهم است و چنین ظرفیتی نه در روسیه وجود دارد و نه غرب پذیرای آن است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، نوعی مهار دوگانه علیه روسیه و ایران در منطقه شمالی مرزهای ایران از سوی آمریکا اعمال شد. در این شرایط روس‌ها خیلی سریع با واقعیات روبرو شدند و نگاه آنها نسبت به ایران تغییر کرد. در واقع این مقدمه تحولاتی شد که ما امروز شاهد آن هستیم، یعنی تبدیل شدن ایران به یکی از همکاران منطقه‌ای روسیه، با توجه به وزن، جایگاه و موقعیتی که در منطقه دارد.

مسیر اصلی انتقال انرژی منطقه قفقاز که در دوران شوروی از خاک روسیه می‌گذشت روس‌ها را به گونه‌ای تقویت نموده بود که هر زمان که اراده می‌کردند، می‌توانستند گلوی جمهوری‌ها را بفشارند و آنها را کنترل کنند. اما در حال حاضر به دلیل دسترسی جغرافیایی ایران به آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه دریای مازندران اولین زمینه رقابت ایران و روسیه فراهم شده است. بنابراین ادامه تقابل آمریکا در شرایطی که با فراز و نشیب‌هایی نیز در سال‌های گذشته همراه بوده، اولین ایمنی را برای روسیه در تقابل با ایران به وجود می‌آورد. در واقع روس‌ها در رقابت با آمریکا و اروپا برای حفظ، بازسازی یا ساخت خطوط انتقال انرژی، علاقمندند که ایران بازیگر حاشیه‌ای انتقال انرژی حوزه دریای مازندران باشد. این در زمانی است که عده‌ای از کارشناسان با دیدی بسیار سطحی توان ایران برای تأمین انرژی مورد نیاز آذربایجان، گرجستان و حتی ارمنستان که به معنای ورود به حوزه امنیتی انرژی روسیه است را مطرح می‌کنند و از این ظرفیت سخن می‌گویند.

روس‌ها به خوبی از شرایط سیاست خارجی، فشارهای وارد بر ایران و توان بازی در برابر اعمال فشاری که آنها بر ظرفیت‌های جغرافیایی ایران برای انتقال انرژی وارد می‌کنند، آگاه هستند. اگر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز - به جز گرجستان که اساساً انرژی ندارد و نمی‌تواند وارد این بازی شود - خواهان ورود به بازار جهانی انرژی باشند، به علت محصور بودن در خشکی از انتخاب‌های محدودی برخوردار می‌باشند. مسیر سنتی مسیر روسیه است. روسیه ظرف ۱۵ سال گذشته، بخصوص در دوره آقای پوتین در حال اجرای یک سیاست مستحکم، استوار، بسیار پر مدعا و هم وزن ژئوپلیتیک روسیه براساس توان خود می‌باشد. مسیر دیگر مسیر ایران است که می‌تواند انرژی این کشورها را به آبهای آزاد و سپس بازارهای فعال منتقل نماید. اما روسیه بازیگری مثل ایران که می‌توانست به رقیبی قدرتمند برای روسیه تبدیل شود را کاملاً با بازی‌های موجود به وضعیتی ایمن

و کاملاً مطمئن سوق داده و می‌داند که ایران از توان ایفای نقش در بحث انتقال انرژی برخوردار نیست. بنابراین خاطر روس‌ها از بابت ایران آسوده است، چرا که آمریکا این نقش را برای آنها ایفا می‌کند. روس‌ها می‌دانند که آمریکا با تمام توان، استراتژی همه جز ایران را دنبال کرده است و ایران تنها بازیگر بالقوه معارض روسیه در حوزه انتقال انرژی این منطقه است. اما این تقابل ژئوپلیتیکی که ما را به صورت طبیعی در برابر روس‌ها قرار می‌دهد، به علت فضای حاکم بر سیاست خارجی ما اساساً مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است.

در بحث خزر، انتقال انرژی و حفظ شریان حیات این جمهوری‌ها در دست روسیه است. اما از چند سال پیش به این سو آمریکا، اروپا و شرکت‌های چندملیتی نیز با قدرت وارد این منطقه شده‌اند و همین بازیگران جدید بودند که با حضور در آذربایجان و قزاقستان، روسیه را به تغییر دیدگاه خود در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران، از مسئله‌اش به مسئله تقسیم وادار نمودند. روس‌ها در این میان معتقد شدند که حال که نمی‌توانند با تقسیم، حدود خودشان را مشخص نمایند لذا در مورد منابع زیر بستر به قراردادهای جدیدی با کشورهای دیگر تن دادند.

در ادامه جلسه آقای دکتر کرمی - معاون موسسه مطالعات آمریکا و اروپا - به بیان نظرات خود در این خصوص پرداختند. ایشان عنوان نمودند: روسیه کشوری است که بیشترین تهدید امنیتی را به صورت عملی برای ما ایجاد کرده و بخش بزرگی از سرزمین ما را جدا نموده است. در طول تاریخ روابط دو کشور در مواردی دوستانه و در مواردی خصمانه بوده است. روس‌ها بزرگترین کشور مداخله کننده در



امورد داخلی ایران بوده‌اند و حتی بسیاری از جهت گیری‌های سیاست خارجی ما در وابستگی به خارج، با روسیه بی‌ارتباط نبوده‌است، به گونه‌ای که ما یا مجبور به وابستگی به روسیه یا پناه بردن به سایر قدرت‌ها بوده‌ایم تا تعادلی در برابر خطر روسیه ایجاد نماییم.

دو عنصر انرژی و موقعیت منطقه‌ای، منبع اصلی برنامه‌های دو کشور را تشکیل داده‌است. در این چارچوب دو کشور همکاری‌هایی را در سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی از سال‌های قبل آغاز کرده‌اند. در قالب همکاری‌های دوجانبه ما به دومین خریدار تجهیزات و تکنولوژی نظامی از روسیه تبدیل شده‌ایم و از نظر اقتصادی نیز، روابط اقتصادی دو کشور در سال ۱۹۹۱ با ۲۰۰ میلیون دلار آغاز و امروز به بیش از ۲/۵ میلیارد دلار رسیده‌است. براساس سیاست‌های فعلی دولت نیز مقرر شده‌است که این میزان به ۱۰ میلیارد دلار افزایش پیدا نماید که در این صورت روسیه جایگاه دوم یا سوم را در مبادلات اقتصادی ایران به خود اختصاص خواهد داد.

در بعد منطقه‌ای، ایران و روسیه دارای یک منطقه مشترک آسیای مرکزی، قفقاز و خزر هستند که همکاری‌های مهمی را در بحث‌هایی مانند قره‌باغ، تاجیکستان و دریای خزر داشته و این همکاری‌ها را به نوعی ادامه داده‌اند. در مسائل جهانی دو کشور نسبت به نظام تک قطبی و یکجانبه‌گرایی تحت کنترل آمریکا نگرانی مشترک داشته‌اند و به نوعی تلاش داشتند که سیاست‌هایشان را در جهت تعدیل این نظام امنیتی تک قطبی پیش برند و ایجاد یک نظام بین‌المللی چند قطبی در واقع جزو خواسته‌های هر دو کشور بوده‌است. اما در کنار همه این همکاری‌ها در سه سطح، مشکلاتی نیز وجود داشته‌است. مشکلات در درجه اول به برنامه‌های

دو کشور بازمی‌گردد. در برخی موارد تلاش روسیه برای تبدیل شدن به قدرت جهانی و تلاش ما برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای، دچار همپوشانی‌هایی است که ناخودآگاه منجر به ایجاد اصطکاک خواهد شد. بخشی از منطقه‌ای که ما آن را در سند چشم‌انداز، آسیای جنوب غربی تعریف کرده‌ایم و جزو اسناد استراتژیک کشور به شمار می‌آید، دقیقاً شامل بخش‌هایی می‌شود که روس‌ها آن را تحت عنوان منطقه CIS یا Near Abroad تعریف کرده‌اند. لذا منطقه‌ای که در ۱۵ سال آینده ایران در برنامه دارد تا در آن به قدرت منطقه‌ای تبدیل شود، دقیقاً منطقه‌ای است که از نظر روسیه جزو قلمروی روسیه به شمار می‌آید و روسیه نیز در روابط ۱۵ سال گذشته، هیچگاه حاضر نبوده‌است که ما را به عنوان یک شریک برابر در این منطقه بپذیرد. از جمله مشکلاتی را که در این ارتباط وجود دارد می‌توان موارد

ذیل را برشمرد.

۱- تراز پرداخت‌های دو کشور کاملاً به زیان ایران است. موازنه پرداخت و صادرات ایران و روسیه ۱ در برابر ۹ است که این رقم کاملاً به ضرر ایران است و گسترش روابط نیز نتوانسته است تا تغییر زیادی در این زمینه ایجاد نماید. هرچند که سطح مبادلات از مرز ۲۰۰ میلیون دلار به ۲/۵ میلیارد دلار افزایش یافته‌است.

۲- برخورد منطقه‌ای روسیه کاملاً یکجانبه‌گرایانه است. روسیه حاضر نیست که کشور دیگری (ایران، ترکیه یا چین) را در معادلات منطقه دخالت دهد.

مشکل اصلی این مباحث، وجود عدم تعادل در روابط دو کشور است. بخش عمده‌ای از این عدم تعادل نیز به دلیل وجود ضلع سوم در روابط ایران و روسیه است که در قالب غرب و به ویژه آمریکا خودنمایی می‌کند. روس‌ها با غرب و ایران به صورت موازی در ارتباط هستند. این در حالی است که ایران تنها با روسیه ارتباط داشته و در ارتباط با غرب با مشکلات سیاسی عدیده‌ای همراه است. در این راستا روسیه دست بازتری برای تعامل با ایران و غرب داشته و بازی با ایران و غرب را دنبال می‌کند. در نتیجه با این شرایط روابط بین دو کشور، ناخودآگاه وضعیت فرادستی را برای روسیه ایجاد کرده‌است. وضعیتی که تا حد زیادی نگران کننده است.

بررسی‌ها نشان داده‌است که علت اصلی مناقشات جهانی در ۱۵ سال آینده از انرژی و مسائل زیست محیطی سرچشمه خواهد گرفت. با توجه به این مسئله، روسیه مسئله انرژی را به عنوان منبع اصلی برای دستیابی به موقعیت جهانی خود در نظر گرفته‌است. در این راستا روس‌ها به دنبال در دست گرفتن بازارهای جهانی هستند و در زمینه بازارهای جهانی، طبیعتاً با ما همکاری‌هایی خواهند داشت. روس‌ها هر چند که شاید علاقه چندانی به تشکیل سازمانی مانند اوپک نداشته باشند اما برای نظارت بر عرضه و قیمت‌گذاری گاز در بحث اوپک گازی ابراز تمایل کرده‌اند.

همچنین در حال حاضر تقریباً تمام سرمایه‌گذاری‌هایی که در بخش تولید کشورهای تولیدکننده خزر انجام شده، از سوی روسیه صورت گرفته‌است و روس‌ها همچنان انحصار خطوط لوله انتقال انرژی منطقه خزر را در دست دارند. در کنار این امر گازپروم تمامی خطوط داخلی انتقال انرژی در ترکمنستان و ارمنستان را خریداری کرده‌است و حتی در بحث انتقال گاز ایران به ارمنستان نیز روس‌ها به شدت ارمنستان را تحت فشار قرار دادند تا در مورد قطر لوله‌ها

در برخی موارد تلاش روسیه برای تبدیل شدن به قدرت جهانی و تلاش ما برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای، دچار همپوشانی‌هایی است که ناخودآگاه منجر به ایجاد اصطکاک خواهد شد



و قدرتمند که توانایی دخالت و اعمال نفوذ در مناطق مورد ادعای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران را دارد، باید با دقت برخورد نمود و ایران نیز مانند روس‌ها - بخصوص در دوره پوتین - به صورت عملگرایانه‌ای به مسائل خارجی و بین‌المللی نگاه کند و روابط با روسیه را به تنها گزینه خود تبدیل ننماید.

در ادامه میزگرد آقای خوشرو - کارشناس موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی - به بیان دیدگاه‌های خود در این زمینه پرداخت. یکی از دلایل اصلی محبوبیت آقای پوتین، محبوبیت نفت و سیاست‌های نفتی ایشان بوده‌است. در واقع افزایش قیمت و سطح تولید نفت روسیه به حدود ۱۰ میلیون بشکه در روز، امکانات اقتصادی را در اختیار این دولت قرار داد که توانست غرور از دست رفته مردم روسیه را به آنها بازگرداند.

اگر به شاخص‌های اقتصادی توجه کنیم خواهیم دید که تولید ناخالص ملی روسیه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ تقریباً ۳ برابر شده‌است. این در حالی است که در همین دوره جمعیت روسیه ۳ میلیون نفر کاهش یافته و درآمد سرانه مردم روسیه بیش از ۳ برابر افزایش پیدا کرده‌است و نرخ تورم نیز از ۲۱ درصد به تک رقمی رسیده‌است. در این مدت در عین حال که بدهی‌های خارجی روسیه رشد صعودی داشته در مقابل ذخایر ارزی روسیه نزدیک به ۱۰ برابر افزایش یافته‌است. ۶۵ درصد از صادرات روسیه را نفت، گاز و سوخت تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که روسیه به کشوری نفتی تبدیل شده و

نیز منافع روسیه مورد توجه قرار گیرد، به گونه‌ای که در آینده نتوان از این خط لوله برای انتقال انرژی به گرجستان بهره برد.

به نظر می‌رسد با توجه به این مسائل و با توجه به مسائلی که در روابط دو جانبه دو کشور مطرح است می‌توان به برخی ملاحظات توجه نمود. آنچه که در سند چشم انداز ۲۰ ساله به عنوان ایران در نقش یک قدرت منطقه‌ای مطرح شده‌است به طور جدی در تعارض با اهداف و سیاست‌گذاری‌های روسیه در منطقه Near Abroad قرار دارد. در بحث سیاست انرژی روسیه نیز، به نوعی می‌توان محاصره ایران از سوی روسیه در مناطق شمالی ایران را مشاهده نمود. شرکت گازپروم به عنوان بزرگترین شرکت گازی جهان تا مرزهای ایران را در انحصار خود قرارداده و در یک شرایط حاد به راحتی می‌تواند در روابط دو کشور و روابط ایران با کشورهای مجاور دخالت داشته‌باشد. از طرفی روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور نیز به نوعی نابرابر است. در روابط سیاسی نیز روس‌ها به واقع راحت‌تر بوده و ایران تحت فشار قطعنامه‌ها قرار دارد. در چنین شرایطی ایران در فضای روابط نابرابر قرار می‌گیرد.

در مجموع می‌توان گفت که پتانسیل همکاری ایران و روسیه به یقین وجود دارد اما باید دقت داشت که به هر حال این ملاحظات در روابط دو کشور وجود دارد و می‌تواند در آینده مشکل‌ساز باشد. چرا که در فضای پویای مسائل سیاسی و بین‌المللی و روابط کشورها باید به این مسئله توجه داشت که لزوماً در ارتباط با یک روسیه ابرقدرت

را افزایش داده و از قیمت نفت به عنوان ابزار سیاسی استفاده کرده است. پوتین قانون منابع زیرزمینی را با هدف کاهش دسترسی شرکت‌های خارجی به این منابع تغییر داده است. پیش از این میدان گازی که بیش از ۱ تریلیون مترمکعب گاز درجا و میدان نفتی که بیش از ۱ میلیارد بشکه نفت درجا داشت به عنوان ذخایر استراتژیک در نظر گرفته می‌شد، در حالی که در حال حاضر این اعداد در مورد گاز به ۵۰۰ میلیارد مترمکعب و در مورد نفت به ۵۰ میلیون بشکه کاهش پیدا کرده است. از طرفی طبق قانون، شرکت‌هایی که بیش از ۴۹ درصد از سهام آنها متعلق به شرکت‌های خارجی باشند قادر به فعالیت در میادین مذکور نخواهند بود. به این ترتیب ۲۶ میدان گازی و ۱۰ میدان نفتی در جرگه منابع استراتژیک قرار گرفته‌اند و شرکت‌های خارجی از دسترسی به آنها منع شدند.

روسیه به هیچ وجه مایل نیست که کشوری مثل ایران به بازارهای اروپا دسترسی پیدا نماید، چرا که این بازار توان پرداخت بالا در سطح بالاترین قیمت‌ها را دارد. البته ایران در شرایطی نیست که لزوماً به خواسته دیگران در این عرصه عمل نماید، اما روسیه می‌تواند با مشوق‌های فنی یا سیاسی این خواسته خود را به ایران بقبولاند. مثلاً به گونه‌ای گازپروم برای مشارکت در پروژه صادرات گاز به پاکستان و هند اعلام آمادگی نماید و تأمین مالی یا حمایت فنی طرح را بر عهده گیرد. شرایط کنونی ایران نشان می‌دهد که در صورت نهایی شدن قرارداد گازی ایران با هند و پاکستان، ایران تا سال‌های متمادی به بازار اروپا دست نخواهد یافت و این امر برای روسیه یک امتیاز خواهد بود، چرا که قیمت گاز در بازار اروپا نزدیک به ۳ برابر قیمت آن در بازار پاکستان و هند است.

مسئله دیگر مورد علاقه ایران، مشارکت روسیه در تشکیل مجمع صادرکنندگان گاز است که بیشتر رسانه‌ها به عنوان اوپک گازی از آن یاد می‌کنند. اما ایران تنها یک صادرکننده گاز نیست و لذا محوریت ایران در چنین مجمعی چندان منطقی نیست. صادرات گاز روسیه بیش از کل تولیدات ایران است و این نگرانی وجود دارد که روسیه این ایده را مصادره به مطلوب نماید و از آن به نفع خود سود برد. با این حال می‌توان عرصه‌ای را برای همکاری ایجاد نمود به شرط آنکه ما بدانیم صرف اینکه در جایگاه دومین دارنده منابع گاز جهان هستیم و این منابع گازی در زیرزمین قرار دارند ما را به دومین صادرکننده گاز در دنیا تبدیل نخواهیم شد.

به هر حال در بحث انرژی باید با روسیه با احتیاط بیشتری پیش رفت و در مواردی که می‌توانیم بازار بهتری برای خود پیدا کنیم باید به دنبال منافع خودمان باشیم، چرا قطعاً اگر ما بخواهیم به سمت بازار غرب حرکت نماییم روسیه تا حد امکان با آن مخالفت خواهد نمود. اما در شرایطی که بتواند در مورد فروش نفت به مشتریان ما و بالعکس فعالیت نماید، همکاری خواهد نمود. ما باید این امکانات را بشناسیم و در همان محدوده حرکت کنیم و از نگاه خوشبینانه و انتظار آن که روسیه بر اساس تعهد اخلاقی برخورد خواهد نمود، اجتناب کنیم.

در معرض بیماری هلندی قرار گرفته است. نه تنها در بخش اقتصاد، بلکه به نظر می‌رسد سیاست روسیه نیز تحت تأثیر این بیماری قرار گرفته است و موضع‌گیری‌های بین‌المللی روسیه تغییر کرده است. صنعت نفت روسیه از قدمتی بیش از ۱۳۰ ساله برخوردار است. پس از کشف نفت در باکو در اوایل قرن ۲۰، آذربایجان تأمین‌کننده بیش از نیمی از نفت دنیا بوده است.

مساحت روسیه برابر با ۱۷ میلیون کیلومتر مربع است و این مسئله امکانات ژئوپلیتیکی مناسبی را در اختیار این کشور قرار داده است. چین بزرگترین مصرف‌کننده آینده انرژی که بیشترین رشد مصرف را داراست در همسایگی این کشور قرار دارد. تولید نفت روسیه به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت جهان روزانه نزدیک به ۱۰ میلیون بشکه است. این ذخایر نفت در اختیار شرکت‌های گوناگونی از جمله روس نفت، لوک اویل قرار دارد که با حدود ۲۰ میلیارد بشکه در مقام‌های اول و دوم قرار دارند. میانگین تولید سالانه نفت روسیه ۹/۸ میلیون بشکه در روز است که به نظر می‌رسد که این میزان در دو سال آینده با اندکی رشد به حداکثر تولید خود در مرز ۱۰ تا ۱۱ میلیون بشکه در روز برسد. در دهه ۹۰ روسیه در اوج تولید نفت حداکثر ۹ میلیون بشکه در روز صادر می‌کرد. در سال‌های اولیه پس از فروپاشی، صادرات روسیه به ۲/۵ میلیون بشکه کاهش یافت اما در ادامه به ۵ میلیون بشکه رسید. ظرفیت خطوط لوله این کشور ۴ میلیون بشکه در روز است که تا چند سال پیش تنها از ظرفیت ۲/۵ میلیون بشکه آن استفاده می‌شد. مشکل اصلی روسیه با همسایگانی است که در گذشته جزو اتحاد جماهیر شوروی بودند و در حال حاضر دولت‌های برخی از آنها به غرب متمایل شده‌اند. روسیه در حال تلاش است که از مسیر این کشورها بی‌نیاز شده و دسترسی مستقیمی به بازار نهایی داشته باشد، لذا روسیه مسیر بالتیک را برای انتقال نفت خود طراحی نمود. در بخش پالایش، روسیه ۴۵ پالایشگاه دارد که ظرفیت اسمی آنها ۵/۴ میلیون بشکه در روز بوده و اکنون با حداکثر ظرفیت میزان ۴/۵ میلیون بشکه در روز نفت فرآورش می‌کنند.

در بخش گاز روسیه دارای بزرگترین ذخایر گاز جهان به میزان ۴۸ تریلیون مترمکعب است. تولید سالانه گاز این کشور نزدیک به ۵۸ میلیارد مترمکعب است که حدود ۲۰۰ میلیارد مترمکعب آن به اروپا و مابقی به کشورهای همجوار صادر می‌شود. از میزان نفت وارداتی از روسیه به اروپا، آلمان ۴۰ درصد، ایتالیا ۲۱ درصد، ترکیه ۱۹ درصد و فرانسه ۱۰ درصد و ۱۰ درصد نیز در سایر کشورها مصرف می‌شود. اروپا برای تأمین ۴۴ درصد گاز مصرفی و ۱۸ درصد نفت مورد نیاز خود به روسیه وابسته است که این خطر بسیار بزرگی را برای اروپا خواهد بود.

روسیه در این مدت تحت تأثیر افزایش قیمت نفت روابط خود را با غرب و همسایگان غرب مدار خود تغییر داده است. هر گاه لازم شده قیمت‌ها